



تیر خلاص مجلس بر اقتصاددولتی و عواقب آن

آن، میلیون ها کارگر را از کار بیکار نموده و به فقر و تنگدستی کشنده ای سوق داده است. جناح های مختلف حکومتی راه نجات از رکود بحران را در نئولیبرالیسم اقتصادی و هماهنگی کامل با انحصارات مالی بین المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول یافته اند، تا اقتصاد بیمار و از هم گسیخته را با اجرای سیاست ها و به کار بستن دستورالعمل های این ارگان های بین المللی، شفا دهند. فشرده سیاست انحصارات مالی یاد شده و دستورالعمل های مربوطه را که جمهوری اسلامی می خواهد خود را با آنها کاملاً هماهنگ در صفحه ۳

نظام اقتصادی ایران با یک بحران جدی دست به گریبان است. در طول سه دهه ای که از حاکمیت جمهوری اسلامی می گذرد، پیوسته بر عمق و دامنه این بحران افزوده شده است. نرخ تورم به طور افسار گسیخته ای، دائماً در حال افزایش بوده است. تولید همچنان در محاق رکود باقی مانده است. فشار باربحران و مصائب ناشی از آن، که همواره بر دوش کارگران و سایر اقشار مردم زحمتکش قرار داشته است، هر ساله سنگین تر شده و بیش از پیش افزایش یافته است. سیاست های اقتصادی جمهوری اسلامی برای حل بحران، نه تنها با شکست روبرو شده و بر عمق و دامنه بحران افزوده است بلکه عواقب

معمانی که پاسخ آن در منطق مبارزه طبقاتی و توازن قوای سیاسی ست

در مبارزه سیاسی، همواره خواستن توانستن نیست. مبارزه طبقاتی، منطق و قانونمندی های خاص خود را داراست که آن را به نیروهای درگیر در مبارزه تحمیل می کند. در اینجا بحث برسر خواست افراد، گروه ها و سازمان های سیاسی نیست، بلکه سخن برسر نیروهای اجتماعی درگیر در مبارزه سیاسی ست. نارضایتی گسترده توده مردم از وضع موجود در ایران، واقعیتی چنان آشکار است که حتا گروه هایی از درون طبقه حاکم نیز به آن اذعان دارند. مبارزاتی که لااقل در طول یک دهه اخیر، در اشکالی علنی و مستقیم در جریان بوده است و گاه تا مرحله سنگربندی های خیابانی در شهرهای بزرگ پیش رفته و گاه در شکل شورش های وسیع رخ داده اند، بازتاب این نارضایتی گسترده و این واقعیت اند که اکثریت بزرگ مردم ایران خواستار برافتادن جمهوری اسلامی هستند. اما به رغم تمام مبارزات، بحران های سیاسی جدی که گاه بر زمینه اعتلاء گسترده جنبش های اعتراضی شکل گرفته اند و افزایش نارضایتی عمومی، رژیم حاکم همچنان پا برجاست. در ظاهر امر، این یک معما جلوه می کند که چگونه ممکن است، مطالباتی که توده مردم برای تحقق آنها مبارزه می کنند، مبرم تر از گذشته شوند، نارضایتی افزون تر گردد، اما از دامنه اعتلاء جنبش کاسته شود و رژیم هم موقعیت خود را تا اندازه ای مستحکم تر سازد. حتماً شنیده اید که اغلب سوال می شود چرا توده های مردمی که این همه زیر فشارند، نشسته اند و رژیم را سرنگون نمی کنند؟

پاسخ این است که نارضایتی، اعتراض و مبارزه توده ای، برای سرنگونی یک طبقه، یک رژیم سیاسی، ضروریست، اما این سرنگونی، تنها با نارضایتی و اعتراض، حتا در گسترده ترین شکل آن حاصل نمی شود. نارضایتی می تواند در وسیع ترین شکل ممکن آن وجود داشته باشد، حتا مبارزه ای که بر زمینه این نارضایتی و اعتراض علیه نظم موجود شکل گرفته، تا مرحله قیام هم پیش رود، اما طبقه ای که قدرت

در صفحه ۲

مبارزات کارگران جهان در ماهی که گذشت ۴

خلاصه ای از اطلاعیه ها
و بیانیه های سازمان ۴

جدال بی پایان قدرت

۸

اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه و درس هایی که باید آموخت

دیگر، کارگران نیشکر هفت تپه که بارها دست به اعتصاب زده بودند، در جریان مبارزه به تجاری دست یافتند که نتیجه ی این تجارب را می توان در آخرین اعتصاب کارگران دید. به کارگیری این تجارب که نتیجه ی آن یک پیروزی برای طبقه ی کارگر ایران به همراه داشت به واقع همان چیزی ست که اعتصاب پیروزمند کارگران نیشکر هفت تپه را از سایر اعتصابات متمایز ساخته و به یک نقطه عطف تبدیل کرده است. پیش از بیان ویژگی های این اعتصاب باید گفت که گرچه کارگران به تمامی خواست های خود نرسیدند و با گرفتن حقوق و مزایای عقب افتاده، به اعتصاب خود پایان دادند ولی همین اقدام هوشیارانه در پایان دادن به اعتصاب و اعلام

در صفحه ۶

از هفتم تا هفدهم مهرماه، کارگران قهرمان نیشکر هفت تپه دست به اعتصابی زدند که در جنبش کارگری ماندگار شد. اعتصابی که به حق می توان گفت بعد از اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، نقطه عطفی در جنبش کارگری به شمار می آید. این اعتصاب نشان داد که آگاهی در میان طبقه ی کارگر تا چه حد رشد یافته و این که نیازهای اساسی جنبش کارگری در این دوره چیست و چه شعارها و قدم هایی را طبقه ی کارگر باید در اولویت قرار دهد.

در سال های اخیر، کارخانه ی نیشکر هفت تپه شاهد اعتراضات متعدد کارگران بوده است. در تمامی اعتصابات گذشته، رژیم با دادن وعده وعید و پرداخت بخشی از حقوق و مزایای عقب افتاده به اعتصاب پایان می بخشید. اما در سوی

سرکوب جنبش توده ای در برمه

نظامیان حاکم در برمه جنبش توده ای را به خون کشیدند و با استقرار حکومت نظامی و دستگیری مخالفان بار دیگر موفق شدند نظم جهانی خود را بر این کشور آسیایی موقتاً تحمیل کنند. برمه یا میانمار از سال ۱۹۶۲ بدین سو زیر چکمه های نظامی قرار دارد و هر گونه فریاد آزادی خواهی و زندگی بهتر در آن سرکوب می شود.

در صفحه ۷

سنگسار، نمادی از توحش جمهوری اسلامی

با انقلاب های بورژوا - دموکراتیک در نیمه دوم قرن هجدهم میلادی، که سرانجام به محور فئودالیسم و قوانین قرون وسطایی منجر گردید، جامعه بشری به عرصه جدیدی از حقوق سیاسی - اجتماعی پا گذاشت. حقوق فردی افراد تا حدودی به رسمیت شناخته شد. آزادی های سیاسی تدریجاً گسترش یافت. مجازات های

در صفحه ۵

معنایی که پاسخ آن در منطق مبارزه طبقاتی و توازن قوای سیاسی ست

سیاسی را در دست دارد، سرنگون نشود. آنچه که تعیین کننده است، توازن قوای نیروهای درگیر در این مبارزه است. چرا که در اینجا نیروهائی در برابر یکدیگر صف آرایی کرده اند، که ممکن است در هر لحظه توازن قوا را به نفع خود و به زیان دیگری تغییر دهند. این تغییر توازن قوا بسته به اوضاع می تواند، نتایج سیاسی کوتاه مدت یا بلند مدتی در پی داشته باشد.

در اینجا یک جنگ در جریان است. جنگی به مراتب پیچیده تر از جنگ ارتش های منظم دو دولت متخاصم. در جنگ میان دو دولت متخاصم، نیروهای نظامی، سازمان یافته اند و از نظر کمیت معلوم. هر لحظه می توانند نیروی ذخیره را فراخوانند. از فرماندهی واحدی تبعیت می کنند. سلاح و مهمات آنها از قبل مشخص است. استراتژی و تاکتیک های آنها تعیین شده است و نیروها به سادگی امکان پیوستن از این اردو به آن اردو را ندارند. با این همه سرانجام نیز توازن قوای طرفین تعیین کننده نتیجه جنگ خواهد بود.

اما در جنگ طبقاتی، جنگ میان دو طبقه، یا دو بلوک طبقاتی، بسیاری از این فاکتورها از قبل مشخص نیست و هر لحظه ممکن است، توازن قوا به نفع یکی از دو طرف تغییر کند. نبرد حتا در اشکال مستقیم درگیری، سال ها ادامه می یابد و طرفین می کوشند در یک جنگ فرسایشی و حملات موضعی توازن را به شکلی قطعی به نفع خود تغییر دهند.

واقعیتی که در ایران با آن روبه رو هستیم، ناراضیاتی توده ای در گسترده ترین شکل آن به علل اقتصادی و سیاسی ست. طبقه کارگر ایران، که یکی از دو طبقه اصلی جامعه است و به لحاظ کمیت، دربرگیرنده اکثریت جمعیت، ناراضی ترین نیرو علیه نظم موجود در ایران است. این ناراضیاتی و اعتراض صرفا برخاسته از جایگاه طبقاتی آن به عنوان یک طبقه تحت ستم و استثمار جامعه سرمایه داری نیست، بلکه زیر شدید ترین فشار مادی و معیشتی و سیاسی قرار دارد که بسی فراتر از آن چیزی ست که کارگران در اغلب کشورهای جهان به عنوان کارگر با آن رو به رو هستند. تولید و بازتولید نیروی کار، به حسب مکانیسم های نظام سرمایه داری، ایجاب می کند که دستمزد پرداختی به کارگر به آن اندازه باشد که معاش یک خانواده کارگری را در حداقل آن تامین کند. اما پوشیده نیست که امروزه در ایران دستمزدی که به کارگر پرداخت می گردد، حتا جبران کننده نیمی از هزینه هائی که کارگر بتواند، زندگی خود را در همین حداقل تامین نماید نیست. این یعنی اجبار کارگر به فروش نیروی کارش به بهائی کمتر از نیمی از ارزش آن. این یعنی مرگ تدریجی از گرسنگی که لااقل شامل اکثریت کارگران می شود. از نظر سیاسی نیز کارگران ایران در زمره بی حقوق ترین کارگران جهان اند. امروزه در اغلب کشورهای جهان سرمایه داری، آزادی های سیاسی در چارچوب این نظام به رسمیت شناخته شده است. اما در ایران نه فقط این حق از طبقه ای که اکثریت جامعه را تشکیل می دهد، سلب شده است که از آزادی های سیاسی برخوردار

باشد، بلکه از این حق نیز محروم شده که خود را در تشکل صنفی اش سازمان دهد و برای بهبود شرایط زندگی اش، متشکل تلاش کند. بدیهی ست که تحت چنین شرایطی باید شدید ترین مخالفت و اعتراض را نسبت به نظم موجود داشته باشد و خواهان سرنگونی آن باشد. حقوق بگیرانی نظیر معلمان نیز اکثرا با شرایط مادی و معیشتی و سیاسی مشابهی رو به رو هستند. آنها نیز عموما زندگی خود را در وضعیت مادی دشواری می گذرانند و به لحاظ سیاسی نیز زیر فشار مداوم قرار دارند.

زنان که نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می دهند، اگرچه از نظر اقتصادی و مادی در وضعیت متفاوتی قرار دارند، متعلق به طبقات و اقشار مختلف اند و نتیجتا گروه هائی از آنها به طبقات حاکم و مرفه تعلق دارند که خواهان دگرگونی نظم موجود نیستند، اما اکثریت آنها نه فقط به لحاظ تعلق به طبقه کارگر و توده های زحمتکش، بلکه به علت نابرابری، تبعیض و ستمی که زنان در کل با آن رو به رو هستند، نیروی معترض و مخالف نظم موجوداند و خواهان برافکندن آن هستند. اکثریت دانشجویان نیز همانگونه که در عمل و مبارزه خود نشان داده اند، لااقل خواهان برافتادن جمهوری اسلامی و استقرار جامعه ای هستند که در آن آزادی سیاسی مردم به رسمیت شناخته شده باشد. مردمی که در ایران از ستم، تبعیض و نابرابری ملی رنج می برند، نمی توانند با رژیم ستمگر حاکم کنار آیند و بخش دیگری از نیروهای مخالف و معترض جمهوری اسلامی اند و تحقق مطالبات خود را در سرنگونی آن می بینند.

بنابراین روشن است که اکثریت بزرگ مردم ایران، فقط مخالف نیستند، تنها معترض نیستند، بلکه خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی اند. پس چرا سرنگون نمی کنند؟ پاسخ این است که تا این لحظه زورشان نرسیده است. یعنی چه؟ اکثریت بزرگ مردم ایران خواهان برافتادن جمهوری اسلامی هستند، اما نمی توانند آن را سرنگون کنند. یعنی نتوانسته اند توازن قوا را به نفع خود برهم بزنند. زور جمهوری اسلامی بر مردمی که خواهان برانداختن آن هستند چربیده است. نتیجه عملی آن چه بوده است؟ پیشروی جمهوری اسلامی، عقب نشینی توده ها. در مبارزه طبقاتی نمی توان همواره در در یک خط مستقیم شاهد پیشروی طبقه بالنده و مرفعی علیه طبقه با طبقات ارتجاعی بود. عقب نشینی نیز جزئی از مبارزه طبقاتی ست. نمی توان انتظار داشت، مبارزه توده های کارگر و زحمتکش، همواره در عالی ترین اشکال آن ادامه یابد. اگر توده ای که به مبارزه برمی خیزد و حتا به عالی ترین اشکال مبارزه روی می آورد، نتواند توازن قوا را به نحوی دگرگون سازد که طبقه حاکم را سرنگون کند، پس از گذشت مدتی، برای تجدید قوا نیز که شده عقب نشینی می کند. حد این عقب نشینی را نیز باز، همین توازن قوا تعیین می کند. آنچه که در مورد مبارزه نیروهای اجتماعی مرفعی و بالنده گفته شد، در مورد طبقه ارتجاعی حاکم نیز صدق می کند.

پس از چند سال کشمکش و درگیری هائی که میان توده مردم ایران و رژیم جمهوری اسلامی از اواسط دهه ۷۰ تا اوائل دهه ۸۰ ادامه داشت، جمهوری اسلامی در طول دو سال گذشته تلاش نمود، با یک تعرض گسترده، این توازن قوا را چنان به نفع خود تغییر دهد که توده های مردم را

مجددا برای یک دوره جدید از صحنه مبارزه سیاسی دور کند و موقعیت خود را لااقل برای چند سال دیگر مستحکم سازد. به رغم این که خود را برای یک چنین تعرضی کاملا سازماندهی و آماده کرده بود، اما توازن قوای موجود، چنین اجازه ای را به وی نداد. لذا به رغم تمام فشار و سرکوب، نتوانست به هدف خود دست یابد. پس در اینجا نیز همان منطق حاکم است. رژیم زورش نرسید که هدف خود را عملی سازد، به این علت که توازن قوا چنین اجازه ای را به وی نداد. اکنون که به اوضاع سیاسی جامعه و توازن قوا نگاه می کنیم، می بینیم، درمقایسه با اوائل دهه ۸۰ رژیم پیشروی هائی داشته و جنبش های اجتماعی عقب نشینی هائی را. اما توده های مردم و جنبش های اجتماعی آنها همچنان در صحنه حضور دارند و رژیم قادر نیست از پس آنها برآید و رکود را برجانبش حاکم سازد. این نشان می دهد که عقب نشینی توده ها و تنزل اشکال مبارزاتی آنها، موقتی و برای تجدید قواست و پیشروی رژیم نیز لحظه ای و شکننده. در عین حال همین واقعیت نشان می دهد که درگیری های شدید تر و تعرضی تر از جانب توده ها، هنوز در پیش است. در جریان این تعرضات است که توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران می توانند توازن قوا را به نفع خود تغییر دهند و هدف فوری خود را که سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی ست عملی سازند. در چنین شرایطی وظیفه هر نیروی که خواهان تغییر قطعی توازن قوا به نفع نیروی دگرگون ساز هست، چه باید باشد؟

اگر توده های مردم ایران در طول چند سال گذشته به رغم مبارزات علنی و مستقیم خود نتوانستند، این توازن قوا را به نفع خود تغییر دهند، از آن رو بود که به شکلی متشکل، متحد و سازمان یافته وارد نبرد نشدند، بلکه پراکنده و مجزا از یکدیگر به عرصه مبارزه روی آوردند. جنبش های موجود نتوانستند به نحوی پیشروی کنند که بخش غیر فعال و بعضا بی طرف را به صحنه مبارزه علنی بکشانند. از داشتن یک رهبری واحد محروم بودند و از اینجا نتیجه می شود که برای تغییر توازن قوای سیاسی در جریان نبردهای طبقاتی پیش روی، باید برای برانداختن هرچه فوری تر این ضعف ها تلاش کرد. حلقه اصلی و مرکزی در این میان طبقه کارگر است که نیرو و سلاح و مهمات لازم را در اختیار دارد. یعنی اکثریت عظیم جامعه را تشکیل می دهد. اشکال مبارزاتی این طبقه، سلاح قدرتمندی در مبارزه اند. منابع تغذیه دشمن در اختیار این طبقه است که می تواند آن را در خدمت مبارزه قرار دهد، از استعداد و قابلیت سازمان یابی لازم برخوردار است. توان و اتوریته لازم را برای متحد ساختن و رهبری کردن تمام نیروهای تحول طلب داراست. این حقیقت، امروز بیش از هر زمان دیگر آشکار است که هیچ جنبشی در ایران بدون طبقه کارگر نمی تواند روی پیروزی را به خود ببیند.

از این رو وظیفه ما به عنوان کمونیست، تلاش همه جانبه تر برای تشکل و آگاهی دم افزون طبقه کارگر و وظیفه تمام جنبش ها و نیروهای مرفعی و تحول طلب، تلاش برای تحکیم اتحاد با طبقه کارگر است. بدین طریق می توان تناسب قوا را دگرگون ساخت و خواستن را به توانستن تبدیل کرد.

تیر خلاص مجلس بر اقتصاد دولتی و عواقب آن

سازدو با چنگ زدن به آنها اقتصاد غرق در بحران را نجات دهد، می توان اینطور بیان نمود: لغو انحصارات دولتی، خصوصی سازی، حذف سوبسیدهای دولتی، آزادسازی قیمت ها، کاهش مخارج عمومی دولت برای کنترل کسر بودجه، کنترل یا انجماد دستمزدهای کارگری به منظور کاهش نرخ تورم، و در یک کلام "اقتصاد آزاد" و "بازار آزاد" و بازگذاشتن کامل دست سرمایه داران داخلی و خارجی در اقتصاد.

البته هماهنگی با این سیاست ها و پذیرش مقررات نهادهای بین المللی، تحت عنوان "استاندارد سازی" از دوره رفسنجانی در دستور کار رژیم قرار داشته است و رعایت این دستورالعمل ها، در برنامه های اقتصادی پنج ساله اول و دوم در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی و همچنین برنامه سوم توسعه اقتصادی در زمان خاتمی، در نظر گرفته شده و تا حدود زیادی نیز به مرحله اجرا گذاشته شده است. طرفداران پروپا قرص نئولیبرالیسم اقتصادی که شمار آنها هم در دوره رفسنجانی و هم در دوره خاتمی فراوان بوده اند و برای اجرائی شدن سیاست نهادهای مالی بین المللی و لغو انحصارات دولتی تلاش کرده اند، در عین حال همواره از اصل ۴۴ قانون اساسی به عنوان مانعی یاد نموده و آن را مغایر این سیاست دانسته اند. در همین رابطه، اینان از سال ها پیش مجدانه خواستار بازنگری قانون اساسی به ویژه اصل ۴۴ آن بوده اند و آن را یک ضرورت ناگزیر و تعویق ناپذیر می دانستند. این فقط تجار و بازاریان نبودند که خواستار کاهش نقش و سهم دولت در اقتصاد بودند و نقش و سهم زیاده تری برای خود مطالبه می کردند، بلکه بسیاری از دست اندرکاران حکومتی که در آغاز از کنترل دولت بر صنایع و موسسات اقتصادی کلیدی، آن طور که در اصل ۴۴ قانون اساسی آمده است، دفاع می کردند، تدریجا به این مسیر کشیده شدند و از قضا به پیرو پافقرص ترین مدافعین این سیاست ها و واگذاری بنگاه هاوموسسات دولتی به بخش خصوصی تبدیل شدند.

واگذاری بخش های دولتی و خصوصی سازی که از سال ها پیش آغاز شد، در ابعاد وسیعی به مرحله اجرا گذاشته شده است. با وجود آنکه بسیاری از صنایع، کارخانه ها و شرکت های دولتی از جمله برخی از شرکت ها و بنگاه های اقتصادی زیر مجموعه سازمان آب و برق، گسترش ونوسازی صنایع ایران، سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی، واحدهای زیر مجموعه وزارت نفت، شرکت های زیر مجموعه وزارت راه و ترابری شامل شرکت توسعه راه های ایران، هواپیمایی و راه آهن نیز با به بخش خصوصی واگذار شده است و واگذاری آن ها در دستور کار قرار داشته است، با این همه، این حد از خصوصی سازی ها هنوز به معنای برآورده شدن انتظارات سرمایه داران داخلی و انحصارات مالی بین المللی نبود. آنها خواستار تسریع این روندو تامین امنیت کامل سرمایه گذاری و رفع کامل موانع و محدودیت

های قانونی از جمله تعیین تکلیف با اصل ۴۴ قانون اساسی بودند که برطبق آن، مالکیت کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانک داری، بیمه، تامین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتی رانی، راه و راه آهن، و مانند اینها، در اختیار دولت می باشد.

اگرچه کوشش های چندین ساله ودوراندیشانه ی رفسنجانی و طرفداران وی درجمع تشخیص مصلحت نظام و دولت "اصلاح طلب" خاتمی نتوانست این مانع قانونی را از سر راه بردارد، اما زمینه های مرتفع ساختن این مانع را فراهم ساخت. وقتی که خامنه ای در یازدهم تیر ماه ۸۵ با صدور ابلاغیه ی چند سطر خطاب به روسای سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت، خواستار سرعت روند خصوصی سازی ها و واگذاری هشتاد درصد بنگاه ها وموسسات دولتی به بخش خصوصی شد، در واقعیت امر، تکلیف این به اصطلاح مانع چندین ساله را هم روشن ساخت و بار دیگر نشان داد که در حکومت اسلامی، ولی فقیه، خود، قانون، و مافوق هر قانونی ست. بدین ترتیب ادعاهای اولیه دولت احمدی نژاد نیز مبنی بر تفاوت برنامه های اقتصادی آن با دولت های پیشین، به فوریت رنگ می بازد و پیشبرد جدی تر سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که مبنای سیاست های اقتصادی و برنامه های مصوب جمهوری اسلامی بوده است، بی پرده تر از گذشته و بی نیاز به تعارفات خشک ظاهری که می توانست ریشه در شرم و حیای رژیم داشته باشد، ادامه پیدا می کند.

فرمان خامنه ای مبنی بر واگذاری هشتاد درصد موسسات دولتی به بخش خصوصی، اگرچه تکلیف اصل ۴۴ قانون اساسی رژیم را یکسره کرد و موانع قانونی اجرای کامل سیاست های صندوق بین المللی پول را برطرف ساخت، با این همه هنوز روشن نبود این فرمان چگونه باید به مرحله اجرا گذاشته شود. در اینجا بود که به گفته دانش جعفری نماینده دولت و وزیر اقتصاد و دارائی، لایحه ای را که بحث های آن از سال ۷۶ در مجمع تشخیص مصلحت آغاز شده بود، تحت عنوان "لایحه اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی" به مجلس داده می شود. این لایحه پس از چندین جلسه علنی و غیر علنی، سرانجام روز دهم مهرماه با ۱۶۸ رای موافق و ۲۵ رای مخالف و ۱۲ رای ممتنع به تصویب مجلس رسید. این قانون که مشتمل بر ۱۰ فصل و ۹۱ ماده است، نحوه واگذاری شرکت ها و بنگاه های دولتی به بخش خصوصی را مشخص نموده است. براساس ماده ۹۰ این قانون، از تاریخ تصویب آن، کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن فسخ می گردد و مادام که در قوانین بعدی فسخ و یا اصلاح مواد و مقررات این قانون صریحا با ذکر نام این قانون وماده مورد نظر قید نشود، معتبر خواهد بود.

به گزارش خبرگزاری فارس وبه نقل از حسن

خوشپور معاون رییس جمهور، یکی از محورهای اساسی بخشنامه یادستور العمل تهیه و تنظیم بودجه سال آینده (۸۷) ممنوعیت هرگونه سرمایه گذاری برای شروع فعالیت جدیداست ودولت مکلف شده است تا پایان برنامه چهارم توسعه، فعالیت های خارج از صدراصل ۴۴ رابه بخش غیردولتی واگذارنماید. نامبرده همچنین تصریح می کندکه در لایحه اجرای سیاست های اصل ۴۴ مصوب مجلس، واگذاری این دسته از فعالیت های دولت تکلیف شده ودولت اجازه فعالیت جدیددر این رشته هارانداردولت اقل بیست درصداز فعالیت های خارج از این اصل رابایددر ظرف یک سال واگذار نمایدوسهم این گونه بنگاه هاوموسسات راندربورس وبازارسهم بفروش برساند.

بلافاصله پس از تصویب این قانون، پورمحمدی معاون امور بانکی وزارت اقتصاد و دارائی گفت، درحال حاضر برخی بانک ها و بیمه ها آماده واگذاری هستند واز این نظر هیچ محدودیتی درنظام بانکی موجود نیست. خبرگزاری مهر از قول مدیر عامل سازمان خصوصی سازی، عرضه سهام شرکت ملی مس، فولاد خوزستان و فولاد مبارکه را از طریق بورس اعلام نمود.

مجلس ارتجاع، باین مصوبه، نه فقط نحوه اجرائی شدن ابلاغیه خامنه ای و واگذاری هشتاد درصد موسسات و بنگاه های دولتی به بخش خصوصی رامشخص و روندخصوصی سازی راتسریع نمود، بلکه بر شقیقه اقتصاددولتی نیز تیر خلاص زد و تکلیف آن رابکلی یکسره کرد. اکنون دیگر هیچگونه قیدوبندومانع برای حراج ثروت های اجتماعی که حاصل دسترنج سالیان متمادی طبقه کارگراست، ودست اندازی سرمایه داران بخش خصوصی اعم از داخلی یا خارجی برصنایع بزرگ، معادن، نفت، وگاز، بانکداری وبیمه، راه آهن وامثال آن وجودندارد. رژیم سیاسی حاکم که همواره به بهترین نحوی از منافع سرمایه داران واستثمارگران پاسداری وحمایت نموده وبدترین شرایط ممکن معیشتی رابرکارگران وزحمتکشان تحمیل نموده است، باین اقدام خود، در عین آن که بهشت پرمناعی برای سرمایه داران، نه دردنیای پس از مرگ، بلکه در زمان حیاتشان فراهم ساخت، شرایط بسیار سخت و دشوار زندگی ده هامیلیون کارگروزحمتکش رانیز، دشوارتر وجهیمی تر ساخت.

خصوصی سازی و آزادسازی قیمتها، اگرچه رضایت خاطر سرمایه داران داخلی وخارجی رافراهم میکند، اما همانطور که تاکنون به تجربه نیز ثابت شده است، درمانی بر، از هم گسیختگی اقتصادانخواهد بود و بحران مزمن اقتصادی راحل نخواهد کرد.

مادام که تضاد اصلی جامعه حل نشده باشد، مادامکه وضعیت موجودبه دست طبقه کارگراز ریشه دگرگون نشده واز همه سرمایه داران، چه بخش خصوصی چه دولتی، خلع ید نشده باشد، نه خصوصی سازی و آزادسازی قیمت هاونه هیچ اقدام دیگری در چهارچوب نظم موجود، قادر به حل این بحران نخواهد بود. اجرای این سیاست ها اما، قطعاً تضادها را تشدیدخواهد نمود، بر ابعاد نارضایتی توده ای بیش از پیش خواهد افزود و زمینه ساز اعتراضات وسیع انبوه گرسنگان، شورش هاوقیام های شهری وقبل از همه، اعتصابات، شورش هاواعتراضات وسیع کارگری خواهد شد.

خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان

روز دوشنبه شانزدهم مهرماه، سازمان با انتشار اطلاعیه ای تحت عنوان "استقبال دانشجویان از احمدی نژاد با شعار مرگ بر دیکتاتور" از تظاهرات و خواست های دانشجویان در جریان سخنرانی احمدی نژاد در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران حمایت کرد.

در بخشی از این اطلاعیه آمده است: "سازمان فداییان (اقلیت) ضمن محکوم کردن یورش نیروهای امنیتی به دانشجویان، از خواست های دانشجویان در ارتباط با آزادی های سیاسی و نیز آزادی تمامی زندانیان سیاسی از جمله دانشجویان در بند حمایت می کند.

مبارزه برای آزادی های سیاسی، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، یکی از خواست های مشترک اقشار و طبقات گوناگون جامعه است.

سازمان فداییان (اقلیت) معتقد است مبارزه برای تحقق این خواست ها، اتحاد هر چه گسترده تر جنبش دانشجویی با جنبش کارگری، زنان و سایر جنبش های دمکراتیک را می طلبد."

برپایی تجمعات اعتراضی در مقابل مراکز توزیع و دفاتر پست، خشم و ناراضیاتی خود را به نمایش گذاشتند. هنوز چند روزی از آغاز این موج اعتصاب نمی گذشت که کارگران شعبات پست نیز به صفوف اعتصابیون پیوسته و خدمات پست انگلستان یکسر به تعطیل کشانده شد. این حرکت می رفت به یک اعتصاب عمومی نامحدود بدل شود که رهبران سازشکار اتحادیه کارگران با بهانه قرار دادن مذاکرات خود با مدیریت پست سلطنتی، از کارگران خواستند که به فوریت اعتصاب خود را خاتمه داده و منتظر نتیجه مذاکرات در اوایل ماه سپتامبر بمانند. ماه سپتامبر هم آمد و رفت، اما هیچ خبری از نتیجه این مذاکرات نشد. کاسه صبر کارگران در اواخر ماه سپتامبر لبریز شد و مبارزه دوباره از سر گرفته شد. درگام نخست دو اعتصاب ۴۸ ساعته بر پا شد. در طول این اعتصابات، هزاران کارگر اعتصابی بار دیگر در مقابل دفاتر پست محلی و مراکز اصلی توزیع دست به تجمع زدند. کارگران این اعتصابات را فقط هشدار به کارفرما خوانده و تاکید کردند که در صورت ادامه مخالفت ها، اعتصابات زنجیره ای خود را به یک اعتصاب عمومی و نامحدود بدل می کنند. به این ترتیب موج دیگری از اعتصابات زنجیره ای آغاز شد که هنوز هم در گوشه و کنار انگلستان ادامه دارد. سرمایه داران از گسترش مقاومت طبقه کارگر انگلستان در مقابل خصوصی سازی ها وحشت دارند. آنها می دانند که دیر یا زود موج مقاومت یک پارچه نزدیک به ۱۳۰ هزار کارگر پست انگلستان، به دیگر کارگران می رسد. به همین دلیل با تمام توان در تلاشند تا مبارزه کارگران پست را به بیراهه برده و سرکوب کنند.

مبارزات کارگران جهان در ماهی که گذشت

دامنه اعتراض کارگران را به همراه داشت. سرانجام پس از دو روز، پنج کارگر بازداشتی در میان فریاد های "مبارزه، مبارزه تا پیروزی" اعتصابیون، به صفوف کارگران متحصن باز گشتند. رژیم مصر، که تصوری کرد این حرکت به زودی خاتمه خواهد یافت، با مشاهده تشدید روحیه مبارزه و مقاومت کارگران سرانجام وادار به عقب نشینی شده و به تمام خواست های کارگران گردن گذاشت.

در آخرین ساعات شامگاه ششمین روز اعتصاب، "کمیته هماهنگی" خبر این پیروزی بزرگ را اعلام نمود. مقامات دولت، تمامی خواست های کارگران را پذیرفته بودند و خاتمه پیروزمند این اعتصاب، همان طور که انتظار می رفت، نه پایان این دور از مبارزه، بلکه سرآغاز یکرشته اعتصاب در دیگر صنایع مصر شد. نکته ای که باید در اینجا بر آن تاکید نمود، ابتکار کارگران "غزل المحله" در تشکیل "کمیته هماهنگی" برای هدایت و رهبری این اعتصاب بود. بدون تردید این بزرگ ترین درسی است که فعالین کارگری مصر از تجربه عملی خود در چند سال اخیر آموخته و آنرا به درستی در این دوراز اعتصابات به کار بستند. این بدون شک گام بزرگ دیگری در راستای جدائی کامل جنبش کارگری مصر از سطره کنترل اتحادیه های فرمایشی وابسته به دولت و پایه گذاری سازمان های مستقل کارگران در این کشور بود.

در اواخر ماه سپتامبر، نزدیک به ۱۳۰ هزار کارگر پست در سراسر انگلستان بار دیگر پرچم مبارزه علیه سیاست های ضد کارگری دولت را به اهتزاز در آوردند. کارگران خدمات پست، یکی از فعال ترین بخش های طبقه کارگر انگلستان در مبارزه و مقاومت علیه پیشبرد سیاست های نئولیبرالی دولت های حاکم بوده و از هر فرصتی برای ابراز ناراضیاتی خود از اوضاع بهره جسته اند. خصوصی سازی خدمات پست از سال های ۸۰ سده گذشته آغاز شد که نتیجه تاکنونی آن اخراج دهها هزار کارگر بوده است. در اوایل ماههای تابستان بود که کارگران خیردار شدند که مدیریت پست سلطنتی انگلستان طرح های ضد کارگری دیگری در سر دارد که نتیجه آنها افزایش خصوصی سازی ها و تشدید استثمار کارگران خواهد بود. در صورت اجرای این طرح ها ۴۰ هزار کارگر پست اخراج شده و ۲۵۰۰ شعبه محلی خدمات پستی تعطیل خواهد شد. علاوه بر این مدیریت اعلام نمود که دستمزدها تنها به میزان ۲/۵ درصد افزایش یافته، بخش زیادی از مزایای رفاهی کارگران قطع شده و سن بازنشستگی نیز از ۶۰ سال به ۶۵ سال افزایش می یابد. رهبران سازشکار "اتحادیه کارگران ارتباطات" هم خوش بین بودند که می توانند رضایت کارگران را جلب کرده و زمینه های اجرای این طرح ها را فراهم کنند.

اما اوضاع آن طور که سرمایه داران و کارگزاران آنان تصور می کردند نبود. به همت فعالین سوسیالیست اتحادیه کارگران خدمات پست، اوایل ماه ژوئیه امسال هزاران کارگر در صد ها شعبه محلی دست به اعتصاب زده و با

کارگران چهار گوشه جهان سرمایه داری در ماه گذشته هم لحظه ای پرچم مبارزه علیه آثار و پی آمد های نظم ناعادلانه موجود را بر زمین نگذاشته و به دفعات و در صفوفی متحد به مقابله با سیاست های ضد کارگری سرمایه داران برخاستند. هر چند خواست کارگران در این مبارزات عمدتاً اقتصادی و به چهاردیوار کارخانه محدود می شد، اما در برخی کشورها هم "سیاست های اقتصادی" طبقه حاکم به چالش گرفته شد و دامنه اعتراض کارگران به بیرون از دیوارهای کارخانه کشیده شد.

در مصر سرمایه داران و دولت حامی منافع آنها هنوز جنبش عظیم اعتصابی کارگران در آخرین روزهای ماه دسامبر سال گذشته را فراموش نکردند. پیشاهنگ این مبارزات، هزاران کارگر صنایع بافندگی مصر، و در پیشاپیش آنان نساجان کارخانه "غزل المحله"، بود که با به تعطیل کشاندن دهها کارخانه و کاربست اشکال مختلف مبارزه، راهگشای گسترش دامنه اعتصابات به دیگر بخش های جنبش کارگری مصر شد. پس از افت موقت در مبارزات کارگران، روزهای پایانی ماه سپتامبر، شاهد اوج گیری مجدد مبارزات بافندگان مصر برای بهبود شرایط کار و زندگی خود بود. نزدیک به ۲۷ هزار کارگر نساج در کارخانه دولتی "غزل المحله" دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. محور دیگری کارگران با دولت، باز هم همچون گذشته، تلاش دولت برای تسریع روند خصوصی سازی کارخانه های دولتی بود. کارگران به تجربه می دانند که پی آمد خصوصی سازی ها چیزی جز اخراجهای دسته جمعی، بیکاری و بی آیندهی نیست. این اعتصاب با خواست دستمزد بیشتر، افزایش و پرداخت فوری پاداش سالانه، بهبود شرایط اسفبار و خطرناک ایمنی محیط کار، توقف سیاست خصوصی سازی دولت و اخراج مدیران خودسر و زورگوی کارخانه آغاز شد. هزاران کارگر، محوطه ورودی کارخانه را به اشغال درآورده و دست به یک تحصن نامحدود زدند. همزمان با آغاز این حرکت، صد ها مامور پلیس ضد شورش نیز این کارخانه را به محاصره درآوردند. اعتصابیون، بی اعتناء به حکومت نظامی اعلام نشده در بیرون از کارخانه، تحصن خود را به عرصه افشاگری علیه رژیم سرکوبگر مصر و سیاست های اقتصادی آن تبدیل نمودند. بلندگوی دستی، در جلسات "تربییون آزاد" کارگران، دست به دست می گشت و اعتصابیون، یکی پس از دیگری، پیرامون مشکلات روزمره خود و پی آمد های فاجعه بار سیاست های نئولیبرالی دولت صحبت می کردند.

ماموران پلیس و "لباس شخصی" ها، که دستور داشتند تا نگذارند صدای اعتراض کارگران به گوش کسی برسد، اواخر نیمه شب دومین روز، به تحصن کارگران یورش برده و ضمن ضرب و شتم وحشیانه دهها کارگر، ۵ نفر از فعالین و سازماندهندگان این حرکت را، که از پیش شناسائی شده بودند، دستگیر و روانه زندان نمودند. این اقدام نه تعطیل مبارزه، بلکه گسترش

سنگسار، نمادی از توحش جمهوری اسلامی

وحشیانه و ضد انسانی که برخاسته از ماهیت نظام‌های برده‌داری و فئودالیسم حاکم بر جهان بود لغو گردید. بر اقتدار و سلطه بلافصل کلیسا خدشه وارد شد. روابط حاکم بر خانواده و مناسبات اجتماعی موجود که تماماً بر بی‌حقوقی، شکنجه و زجرکش کردن توده‌های مردم استوار بود، سرانجام در پرتو قرن‌ها مبارزات توده‌ها و انقلاب‌های اجتماعی دگرگون گردید.

با نابودی فئودالیسم و شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری، جدایی دین از دولت نیز تحقق یافت. کوتاه شدن دست مذهب و روحانیت کلیسا از سرنوشت مردم و مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه، نخستین ثمره قرن‌ها پیکار طبقاتی آزادی خواهان، جانفشانی انقلابیون و مبارزات خونین توده‌های ستمکش در عرصه جهانی بود. با جدایی دین از دولت، مناسبات نوینی شکل گرفت. قوانین قرون وسطایی از جامعه رخت بر بست. حقوق فردی و اجتماعی مردم در بسیاری موارد به رسمیت شناخته شد. از آن زمان تا کنون در عرصه‌های مختلف اجتماعی به ویژه در ارتباط با حقوق فردی افراد و برابری زن و مرد، پیشرفت‌های غیر قابل انکاری را شاهد بوده‌ایم.

اما در این میان با قدرت‌گیری جمهوری اسلامی، انگار اساساً تحولی در جهان صورت نگرفته است. گویا هنوز جهان بر مدار حاکمیت بلافصل مذهب و اقتدار روحانیت قرون وسطی دور می‌زند، که جمهوری اسلامی این چنین بی‌پروا بر طبل نظام ارتجاعی اش می‌کوبد و با تکیه بر مذهب و قوانین ما قبل قرون وسطی، نه تنها حاکمیت ارتجاعی مذهبی اش را تا پستوی خانه‌های مردم گسترش داده است، نه فقط توده‌های ایران را به بند زنجیر و اختناق کشیده است، بلکه با داعیه "الهی" بودن این قوانین، قصد گسترش و تحمیل آن به دیگر نقاط جهان را نیز دارد.

جمهوری اسلامی که بنیادش بر دین گذاشته شده است، نه تنها به ستیز با آزادی‌های سیاسی و تمامی دست‌آوردهای مسلم حقوق فردی و اجتماعی بشری برخاسته، بلکه با تکیه بر مجموعه‌ای از قوانین دستگاه قضایی اش در عرصه‌هایی نیز، فراتر از قرون وسطی پیش رفته است.

حکم سنگسار، نمونه‌ای از قوانین ضد بشری و وحشیانه جمهوری اسلامی ست. شکنجه و زجرکش کردن انسان، آنهم با پرتاب سنگ بر سر و صورت زن یا مردی که تا سینه در خاک مدفون شده است، تحت عنوان اجرای حکم "رجم"، پدیده‌ایست که به عریان‌ترین شکل موجود، توحش و بربریت جمهوری اسلامی را نمایان می‌سازد.

اگر چه جمهوری اسلامی از آغاز روی کار آمدن، بر اجرای این قانون به عنوان یک حکم خدشه‌ناپذیر پای فشرده است و تا کنون صدها نفر از زنان و مردان ایران را به جرم "زنا" محصنه" به مرگ با سنگسار محکوم کرده است، اما ماهیت کثیف این اقدام جنایتکارانه از چنان قیاحتی در نزد افکار عمومی، خاصه در سطح بین‌المللی برخوردار است که حتا تعدادی از مراجع حکومتی رژیم نیز اکنون به مخالفت با

اجرای آن برخاسته‌اند. مراجعی که خودشان زمانی بالاترین پست قضایی جمهوری اسلامی را داشتند و جزء مدافعان و تصویب‌کنندگان قانون فوق بوده‌اند.

با وجود این، به رغم همه فشارهایی که چه در عرصه داخلی و چه در مجامع بین‌المللی برای لغو این قانون ضد انسانی و دیگر قوانین ارتجاعی حاکم بر سیستم قضایی ایران، به جمهوری اسلامی وارد می‌شود، این رژیم همچنان بر اجرای حکم سنگسار پای می‌فشارد. تا جاییکه هنوز چند ماهی از ماجرای سنگسار یک مرد در تاجیکستان قزوین نگذشته است که قضات شعبه پنجم دادگاه کیفری مشهد نیز، زنی را به مرگ با سنگسار محکوم کرده‌اند.

سنگسار یک مرد در تاجیکستان چنان فضاحتی برای رژیم بوجود آورد که جواد لاریجانی، دبیر به اصطلاح حقوق بشر اسلامی رژیم را به هذیان‌گویی وا داشت. او در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا از یک طرف با اعتراف به اینکه "مسئله تاجیکستان ناشی از یک اشتباه خاصی بود اگر نگوییم تخلف"، ابتدا برای تیرنه نظام و منحرف کردن افکار عمومی، موضوع را تا سطح یک اشتباه و تصمیم‌گیری شخصی یک قاضی تقلیل داد و سپس با هذیان‌گویی و گفتن اینکه "رجم نه شکنجه است، نه مجازات غیر متناسب"، در مقام دفاع از اجرای حکم سنگسار بر آمد.

باید از این دبیر به اصطلاح حقوق بشر اسلامی پرسید اگر سنگسار و زجرکش کردن انسان شکنجه نیست، پس در قاموس جمهوری اسلامی شکنجه چیست؟ انسانی را تا سینه در خاک مدفون کردن و آنگاه با پرتاب صدها سنگ و پاره آجر بر سر و صورتش کوبیدن و با زجرکش کردن، او را به کام مرگی فجیع فرستادن، اگر شکنجه نیست، پس بگویید در قوانین اسلامی شما شکنجه به چه اعمالی اطلاق می‌گردد؟ اگر سنگسار و زجرکش کردن انسان شکنجه نیست، پس به زعم شما و حقوق بشر اسلامی تان، هرگز شکنجه و جنایتی نیز در تاریخ قرون وسطی صورت نگرفته است؟

جمهوری اسلامی که هم‌اینک در چنبره تناقضات دست و پا می‌زند، از یک طرف به خود حق می‌دهد با نقض تمام حقوق فردی افراد جامعه و دخالت در خصوصی‌ترین روابط و مناسبات مردم، آنان را در درون چهار دیواری خانه‌هایشان نیز در انقیاد خود در آورد، اما از طرف دیگر با استناد به قوانین قضایی اش و تکیه بر محدوده جغرافیایی حکومت خود، هرگونه مخالفت داخلی و یا اظهار نظر نهادهای بین‌المللی مبنی بر نقض حقوق بشر در ایران را دخالت در امور داخلی خود قلمداد می‌کند. و بدین بهانه هر روز با دستگیری گسترده فعالین جنبش‌های اجتماعی، بر سیاست سرکوب و اختناق شدت بیشتری می‌دهد. در شرایطی که هم اکنون در ۱۳۳ کشور جهان، حکم اعدام چه به صورت قانونی لغو و یا عملاً متوقف شده است، پا فشاری جمهوری اسلامی بر اجرای حکم سنگسار و نقض تمامی حقوق فردی و اجتماعی افراد جامعه، بدان معناست که این رژیم عملاً به ستیز و مقابله با تمامی دست‌آوردهای سیاسی - اجتماعی حاصل از قرن‌ها مبارزات جوامع

بشری بر خاسته است. جمهوری اسلامی وقاحت را به جایی رسانده که با وجود این همه جنایت، همچنان مدعی است که "در ایران نقض حقوق بشر وجود ندارد". لابد به زعم سردمداران جمهوری اسلامی، تمامی جنایت‌های قرون وسطایی این رژیم، از حکم سنگسار گرفته تا زندان، شکنجه، اعدام، کشتار جمعی زندانیان سیاسی، تحمیل اجباری حجاب برای زنان، تبعیض جنسیتی، و سرکوب وسیع آزادی‌های سیاسی - اجتماعی درون جامعه و ده‌ها نمونه دیگر، نه تنها نقض حقوق بشر نیست، بلکه عین حقوق بشر است. صد البته حقوق بشر اسلامی! جنایت و کشتار گذاشته شده است. لذا جمهوری اسلامی برای برون رفت از کلاف سر درگم دوگانگی و مخالفت نهادها و محافل بین‌المللی که هم‌اکنون بر علیه سنگسار ایجاد شده است، به سیاست فریبکارانه و دودوزه بازی روی آورده است. این رژیم از یک طرف بر شرایط سخت اجرای حکم سنگسار اقرار می‌کند و از طرف دیگر آن گونه که دبیر به اصطلاح حقوق بشر اسلامی اش استدلال می‌کند همچنان بر اجرای قانون سنگسار پای می‌فشارد. توجه کنید، "من باید بگویم که حکم رجم در مسیر سختی قرار می‌گیرد و به همین خاطر استفاده از آن خیلی محدود شده است. **منتها تا وقتی در قوانین ما وجود دارد طبیعی است که این قانون باید اجرا شود.**"

جواد لاریجانی، با استناد به محدود اجرا شدن حکم سنگسار در جامعه، که بر بستر قوانین قضایی جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد، سعی دارد بر شناعت و توحش این اقدام جنایتکارانه سرپوش بگذارد. این دبیر به اصطلاح حقوق بشر اسلامی، خود را در چنبره آن چنان بلاهتی گرفتار کرده است که نمی‌خواهد بداند، آنچه که قیاحت و نفرت‌انگیز بودن یک عمل جنایتکارانه را در نزد مردم آشکار می‌سازد، نفس اجرای آن عمل و ماهیت آن پدیده است، نه کثرت وقوع آن. در شرایط اجتماعی امروز، سنگسار یک انسان، از سنگسار و یا به صلیب کشیدن هزاران نفر در قرون وسطی و از منته گذشته به مراتب نفرت‌انگیزتر است.

قانون سنگسار، تنها یک نمونه از قوانین ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی ست که در کشور اجرا می‌گردد. مجموعه قوانین قضایی، مدنی و حقوقی این رژیم که بر گرفته از مبانی فقهی و ارتجاع مذهبی ست، تماماً در تضاد و تعارض با دست‌آوردهای بشری در عرصه‌های حقوق فردی، سیاسی و اجتماعی افراد قرار دارد. حق برخوردار بودن از آزادی‌های سیاسی - اجتماعی، به رسمیت شناختن حقوق فردی انسان‌ها، برابری کامل زن و مرد در امر ازدواج، طلاق و سرپرستی فرزندان، انتخاب آزادانه حق پوشش، آزادی کامل زن و مرد در انتخاب شریک زندگی، برابری کامل زن و مرد در امر شهادت، قضاوت و ارث، لغو قانون ارتجاعی چند همسری برای مردان، مصونیت کامل زندگی خصوصی افراد جامعه اعم از زن و مرد و ده‌ها موارد دیگر، همه جزء دست‌آوردهای جوامع بشری ست که طی قرن‌های متمادی با جانفشانی میلیون‌ها انسان مبارز و توده‌های تحت ستم بدست آمده‌اند. جمهوری اسلامی که از آغاز روی کار آمدنش با اتکاء به دین و قوانین

اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه و درس هایی که باید آموخت

این که در صورت نرسیدن به سایر خواست های خود بار دیگر اعتصاب خواهیم کرد نشانگر درک درست کارگران از موازنه ی قوا و شرایط می باشد. فراموش نکنیم که کارگران در شرایطی به این خواست ها رسیدند که رژیم با تمامی قوای سرکوب خود، به مانند اعتصاب کارگران شرکت واحد، در برابر کارگران صف آرای کرده بود، اما روش کارگران در این اعتصاب به گونه ای بود که از تیغ سرکوب کاست.

اما این ویژگی ها کدامند؟ به طور کلی می توان برای این اعتصاب سه ویژگی اصلی برشمرد. اولین ویژگی اتحاد و اراده ی خلل ناپذیر کارگران در این اعتصاب بود که بی شک نتیجه اعتصابات متعدد کارگران و تجاری ست که آن ها در جریان اعتصابات خود به دست آورده بودند. این اتحاد را می توان به طور مثال در شکست تاکتیک رژیم برای پایان دادن به اعتصاب با پرداخت یک ماه حقوق دید و با ادامه ی اعتراض و اعتصاب در پی سرکوب کارگران در روز پنج شنبه سیزدهم مهرماه دید که کارگران در روز شنبه مصمم تر به اعتصاب و اعتراض خود ادامه دادند. نمونه ی دیگر این اتحاد را می توان در حمایت از نماینده گان شان و کارگران دستگیر شده دید. دستگیری نمایندگان کارگران در نیشکر هفت تپه، منجر به خشم بیشتر کارگران شد. آن ها هم چنین برای آزادی دو تن از دستگیرشدگان در برابر اداره ی اطلاعات جمع کردند که نتیجه ی آن آزادی رفقای کارگر شان بود.

مصمم بودن کارگران و عدم تزلزل شان هم چنین به رژیم فهماند که نمی تواند با چنین شیوه هائی کارگران را آرام کند. وعده وعید، سرکوب، تهدید و شورشی قلمداد کردن کارگران، دستگیری و ضرب و شتم شان، هیچ کدام نتوانست بر عزم آهنین کارگران غلبه کند. عزم و اراده ای که نتیجه شرایط واقعی زندگی و اتحاد و آگاهی شان است - آن جایی که یکی از این کارگران می گوید: "دیگر چیزی برای از دست دادن نداریم" - یکی از دلایلی ست که منجر به تزلزل رژیم در به کار گیری هر چه بیشتر ابزار های سرکوب و در نهایت عقب نشینی آن شد.

ویژه گی دوم این بود که کارگران به اعتصاب اکتفا نکردند و اعتراضات شان را به بیرون از کارخانه کشاندند. روشی که حمایت سایر مردم را به دنبال داشت و در جریان اعتراضات داخل شهر این حمایت محسوس بود. از جمله این حمایت ها که به واقع ماهیت آن - بیش از ظاهر قضیه - هم برای کارگران و هم برای رژیم مهم بود، شرکت جمعی از کارگران کارخانه ی قند دزفول در اعتراضات کارگران نیشکر بود. حمایت کارگران کارخانه های مختلف از مبارزه یکدیگر همان موضوع مهمی است که رژیم بسیار از آن وحشت دارد. به این موضوع در ادامه مقاله بار دیگر می پردازیم.

ویژگی سوم اعتصاب در آن بود که کارگران با تلاش و شجاعت تحسین آور خود، اخبار مبارزات خود را به اشکال گوناگون منعکس کردند و این منجر به کسب حمایت بخشی از هم طبقه ای های خود و سایر توده های زحمتکش

شد (فراموش نکنیم که کارگران نیشکر هفت تپه از شهرهای گوناگون از جمله اهواز هستند). کارگران هم چنین با ارسال دو نامه برای سازمان جهانی کار و مصاحبه با خبرنگاری ها و رادیوها، خط قرمزهایی را که رژیم تلاش می کند برای ترساندن کارگران ترسیم کند شکسته و با انعکاس اخبار، کار را برای رژیم سخت تر کردند.

در یک کلام باید گفت که کارگران در برابر قوای رژیم به خوبی آرایش یافته و نتیجه ی این آرایش خوب نیز پیروزی شان بود.

اما همان طور که گفته شد، کارگران در این اعتصاب به تمامی خواست های خود نرسیدند. یکی از این خواست ها و در واقع مهم ترین آن ها، ایجاد تشکل مستقل کارگری ست که حالا هر نامی می تواند داشته باشد و در شرایط کنونی این نام اهمیت چندانی ندارد. اما در حقیقت کارگران به نوعی شرایط عینی برای تحقق این خواست را فراهم آوردند. به این معنا که در اصل ایجاد تشکل مستقل کارگری احتیاج به هیچ مجوزی از سوی رژیم ندارد. کارگران به این نتیجه رسیده اند که باید تشکل مستقل داشته باشند و این را تنها با نیروی خود می توانند ایجاد کنند.

همان طور که اعتصاب غیرقانونی ست اما کارگران اعتصاب می کنند، همان طور که تظاهرات غیرقانونی ست اما کارگران تظاهرات می کنند و حتا جاده ها را می بندند و رژیم هم نمی تواند کاری بکند، تشکل مستقل را نیز می توانند به وجود آورند و در این راه احتیاج به هیچ مجوز قانونی نیز ندارند همان طور که برای اعتراضات شان ندارند. کارگران به این تشکل نیاز دارند و این یک ضرورت قطعی برای آنهاست به ویژه پس از این اعتصاب و برای پیگیری خواست های شان، برای جلوگیری از دستگیری و اخراج کارگران و نمایندگان شان و حمایت از آن ها، برای این که بدین وسیله مانع تهاجم رژیم به دستاوردهای کارگران شوند. پس ضرورت تشکل امروز بیش از گذشته برای کارگران نیشکر هفت تپه احساس می شود و **کارگران این را باید با تصمیم خود عملی سازند.** بدون تردید کارگران با ایجاد تشکل مستقل بهتر می توانند از دست آوردهای مبارزاتی خود دفاع کنند و آنها را بسط دهند.

اما ضرورت دیگری که این اعتصاب نشان داد و پیش روی جنبش کارگری قرار داد، **ضرورت حمایت از کارگران یک کارخانه توسط کارگران سایر کارخانجات و سایر نیروهای اجتماعی ست.** امروز شاهد اعتراضات وسیع کارگری هستیم. اما هیچ اعتصابی نتوانست تأثیر اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه را داشته باشد و این از این روست که این اعتصاب توانست موضوع را از کارخانه به بیرون بکشد و این را در سطحی وسیع انجام داد.

حجم اعتراضات و اعتصابات کارگری در سال های اخیر، در تاریخ جنبش کارگری کم نظیر هستند. اما این حرکات کارگری تاکنون به نتایج محدودی دست یافته اند. شاید بزرگترین حاصل اعتراضات و اعتصابات کارگری در سال های اخیر این بوده که کارگران در این مبارزات به این نتیجه رسیده اند که برای رسیدن به خواست

های شان باید در سطحی وسیعتر متحد شوند و این همان حلقه ی اساسی برای جنبش کارگری در شرایط کنونی ست. این همان چیزی ست که امروز باید جنبش کارگری بر روی آن متمرکز شود. اتحاد کارگران نه تنها در یک کارخانه که در یک منطقه و یا یک حرفه. به مانند کارگرانی که کارخانه های شان دچار بحران شده و به دلایل گوناگون تعطیل شده اند در یک شهر یا منطقه به طور مثال در شهرهای صنعتی قزوین و رشت که ما شاهد اعتراضات مداوم کارگران آن شهرها هستیم و یا همین طور کارگران کارخانه های نساجی، کارگران کارخانه های تولید قند و شکر و یا کارگران عسلویه که در شرایط وحشتناکی کار و زندگی می کنند. یا باز برای مثال در مورد کارگران نیشکر هفت تپه که می توانند با کارگران سایر کارخانه های مرتبط با نیشکر هفت تپه مانند کاغذ سازی و یا خوراک دام متحد شوند و یا با کارگران کارخانه هایی که در همین حرفه دچار بحران هستند مانند قند دزفول. حمایت از اعتراضات کارگری و تلاش جهت انعکاس هر چه بیشتر اعتراضات و خواست های کارگران از جمله موضوعات مهمی ست که پیش روی جنبش کارگری و حامیان آن قرار دارد تا بدین وسیله قدرت سرکوب رژیم را کاهش داده و رژیم را به نوعی در محاصره قرار داد. در شرایط کنونی و با توجه به امکانات اطلاع رسانی، این امر به مراتب سهل تر از گذشته گردیده و امکان پخش اخبار به رغم سانسور و تضییقات همه جانبه در سطحی وسیع فراهم گردیده است. اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه و درس های آن را نباید فراموش کرد. باید آن ها را آموخت و در مبارزه به کار بست.

از صفحه ۵

سنگسار، نمادی از ...

ارتجاعی اش، اقدام به سرکوب و نقض تمامی حقوق مسلم فردی، سیاسی و اجتماعی افراد جامعه کرده است، باید بدانند در هیچ محدوده جغرافیایی با اتکا به یک ایدئولوژی، مذهب یا دین نمی توان به تقابل با این دست آوردهای بشری برخاست، تا چه رسد در جهت محو و نابودی آنها اقدام کرد. این، نه تنها حق مسلم هر انسانی ست که در هر جای کره خاکی زندگی می کند از این دست آوردهای بشری تماما و به طور کامل برخوردار باشد، بلکه همچنین این حق مسلم تمامی افراد، احزاب و سازمان های سیاسی ست که جدا از مرزهای جغرافیایی علیه افراد و سیستم های ارتجاعی موجود که در جهت تقابل و محو این دست آوردهای بشری اقدام می کنند به مبارزه برخیزند.

قانون سنگسار و تمام قوانین سیاسی - قضایی جمهوری اسلامی برخاسته از ماهیت ارتجاعی و قرون وسطایی این رژیم است. تا جمهوری اسلامی برقرار است سنگسار، شکنجه، اعدام، تبعیض و نقض تمام حقوق فردی و اجتماعی توده ها نیز ادامه خواهد داشت. بنابر این، تنها با ساقط کردن جمهوری اسلامی از طریق یک قیام مسلحانه توده ای، و تحقق دموکراسی شورایی و سوسیالیسم می توان به نابرابری های موجود جامعه پایان داد.

سرکوب جنبش توده‌ای در برمه

از صفحه ۸

جدال بی‌پایان قدرت

نظامیان حاکم تصمیم گرفتند بهای نفت و گاز را ۵۰۰٪ افزایش دهند. در پی آن، قیمت مایحتاج اولیه مردم نیز یک باره نزدیک به ۴۰٪ بالا رفت. حکومت سرمایه‌داری نظامی برمه افزایش سرسام‌آور بهای نفت و گاز را در پی دستورهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی عملی کرد، این در حالی‌ست که برمه دارای منابع نفتی و گازی بسیاری‌ست که توسط انحصارات بین‌المللی همچون Unocal آمریکایی و Total فرانسوی به تاراج می‌رود.

جنبش اعتراضی کنونی که از اواسط ماه اوت آغاز شد در پایان ماه سپتامبر به اوج خود رسید. سرکوب خونین تظاهرات‌های ۲۶ و ۲۷ سپتامبر (۴ و ۵ مهر) دست‌کم ۱۰ کشته و ۵۰ زخمی به جای گذاشت و ۲۱۰۰ معترض بازداشت شدند. اعتراضات ابتداءً با راهپیمایی‌های راهبان بودایی شروع شدند. تظاهرات‌های راهبان بودایی با حمایت و پشتیبانی توده‌های مردم روبه‌رو شد، چرا که در برمه هم سرکوب چند دهه‌ای نظامی امکان عمل را از هر گونه اپوزیسیون جدی گرفته است. روز ۲۴ سپتامبر (۲ مهر) بیش از صد هزار نفر در رانگون، پایتخت برمه، تظاهرات کردند و روزهای بعد نیز اعتراضات مشابهی ادامه یافتند.

جنبش اعتراضی توده‌ای در برمه با حمایت گسترده جهانی همراه شد و نیروهای مبارز و ترقی‌خواه سرکوب خونین این جنبش اعتراضی مسالمت‌آمیز را محکوم کردند. اما در این میان اشخاصی مانند جرج بوش و متحد جدیدش، سارکوزی، رئیس‌جمهور فرانسه نیز سرکوب این جنبش را محکوم کردند. جرج بوش در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفت که مردم برمه از رژیم نظامی آن رنج می‌برند و "ملل متمدن" باید از آنان حمایت کنند. نیکولا سارکوزی از شرکت چند ملیتی و اصلاً فرانسوی "توتال" خواست که از سرمایه‌گذاری‌های جدید در منابع نفت و گاز برمه اجتناب کند.

سیاستمداران کشورهای امپریالیستی مانند آمریکا و فرانسه گاه‌گاهی در مجامع عمومی بین‌المللی موضع‌گیری‌هایی می‌کنند که بیشتر نمودار تضادهایشان با قدرت‌های دیگر است. بوش در مورد برمه در حالی چنین با آب و تاب از اعتراضات رخ داده حمایت می‌کند تا اعتراضی به روابط نزدیک چین با نظامیان حاکم کرده باشد. اما در عمل وضعیت به کلی متفاوت است.

Unocal یک شرکت وابسته به Chevron آمریکایی‌ست که چهارمین سرمایه‌گذار در برمه است و همگان می‌دانند که وزیر امور خارجه کنونی آمریکا، کوندولیزا رایس و نایب رئیس‌جمهور آمریکا، دیک چنی، هر دو از رؤسای سابق Chevron بوده‌اند و اکنون نیز منافعی در این انحصار دارند.

هنگامی که سارکوزی در رسانه‌ها از Total می‌خواهد که دیگر در برمه سرمایه‌گذاری نکند، از سویی این انحصار بزرگ اعلام می‌کند که یک شرکت خصوصی‌ست و لزومی نمی‌بیند به "توصیه" های سیاستمداران گوش فرا دهد و از سویی دیگر وزیر امور خارجه کنونی فرانسه،

روز قدس امسال در تهران گفت: "از نظر ما پرونده هسته‌ای ایران پایان یافته است یعنی ما حاضر نیستیم در عرصه سیاسی با برخی از قدرت‌های بزرگ در مورد حقوق ایران صحبت کنیم."

حسن روحانی، پاسخ این سخنان احمدی نژاد را در جمع اعضای شورای مرکزی حزب اعتدال و توسعه داد. او گفت: "اکنون در حوزه بین‌المللی بیش از همیشه مورد تهدید هستیم... متأسفانه دشمنان ما رو به افزایش‌اند. تا دیروز در کنار آمریکا انگلیس بود اما امروز فرانسه هم با حرارتی بیشتر در کنار ایالات متحده قرار گرفته است."

مصطفی تاج‌زاده، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت نیز علناً سیاست احمدی نژاد را به باد انتقاد گرفت و گفت: "این سیاست در مجموع با شکست مواجه شده است. زیرا نه تنها نیروگاه اتمی بوشهر راه‌اندازی نشده است، بلکه و مهمتر از آن خط‌مشی حکومت یکپارچه در سیاست خارجی موجب شده است اجماعی جهانی علیه ایران شکل بگیرد." تاج‌زاده، گامی فراتر گذاشت و احمدی نژاد را به یک مناظره تلویزیونی بر سر پرونده هسته‌ای دعوت کرد.

اظهار نظرها و خط و نشان کشیدن‌های اخیر، نشانه حدت گرفتن تضادهای درونی حکومت میان احمدی نژاد و کابینه او از یکسو و رانده شدنگان دواخوردادی از حکومت، از سوی دیگر است. احمدی نژاد با تکیه بر ارگانه‌های اجرایی و مقننه و با همراهی دستگاه قضایی سیاستی را که مورد حمایت کامل خامنه‌ای است، به پیش می‌برد و ورشکستگان سیاسی متشکل در تشکل‌های مختلف مخالف احمدی نژاد با شکست سیاست

برنار کوشنر، پس از رئیس‌جمهور وارد صحنه می‌شود و می‌گوید که فعالیت‌های Total تضادی با تصمیمات اتحادیه اروپا در رابطه با برمه ندارد. گفتنی‌ست که همین آقای کوشنر در سال ۲۰۰۳ با دریافت مبلغی برابر با ۲۵ هزار یورو گزارشی تهیه کرد که در آن Total از اتهام استفاده از کار اجباری و کار کودکان در ساختن یک پایپ‌لاین تبرئه شده بود. با این حال این موضوع چنان رسوا بود که در نوامبر ۲۰۰۵ انحصار فرانسوی Total تصمیم گرفت به کسانی که وادار شده بودند در ساختن پایپ‌لاین شرکت کنند بدون این که دست‌مزدی دریافت نمایند، ۱۰ هزار یورو غرامت پرداخت کند!

هر چند نظامیان حاکم بر برمه موفق شدند جنبش اعتراضی کنونی را موقتاً با بگیر و ببند و کشتار آرام کنند، اما این حکومت نیز مانند دیگر حکومت‌های خودکامه از جمله جمهوری اسلامی، همچنان به اقدامات سرکوبگرانه‌ی خود ادامه می‌دهد. به همین جهت است که بنا بر برد آخرین خبرهای رسیده دست‌کم شش مخالف برمه‌ای در روزهای ۲۱ و ۲۲ مهر دستگیر شدند. چهار تن از این دستگیرشدگان از اعضای گروه دانشجویی "اسل ۸۸" هستند که پس از سرکوب‌های اخیر مخفی شده بودند. نظامیان حاکم بر برمه حتا به سازمان صلیب سرخ جهانی اجازه نمی‌دهند تا بتواند با زندانیان سیاسی ملاقات کند و از وضعیت سلامتی و شرایط حبس

خارجی و داخلی کابینه فعلی جری‌تر شده و دامنه حملات به کابینه را گسترش می‌دهند. در بطن شرایط بحرانی فعلی در عرصه سیاست خارجی و وخامت اوضاع سیاسی و اقتصادی در داخل تنها چشم‌اندازی که دارد، این جدال تنها می‌تواند تعمیق یابد. به ویژه آن که دو جناح در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی برای کسب اکثریت کرسی‌های مجلس بسیج قوا می‌کنند.

جناح مخلوع، که می‌داند حنای اصلاح طلبی رنگ باخته است و سیاست دیکته شده خامنه‌ای نیز تشدید سرکوب، و کاستن از تشنجات درونی حکومت به منظور مقابله با جنبش توده‌های به جان آمده از یکسو و در برابر جهان غرب از سوی دیگر است، تلاش می‌کند با تبلیغ میانه‌روی و اعتدال، به خامنه‌ای و جناح حاکم این اطمینان را بدهد که از شعارهای پیشین دست شسته و سیاستی جز فرموده رهبر را در دستور کار نخواهد گذاشت. این جناح که دریافته است احمدی نژاد به پشتوانه حمایت خامنه‌ای امکان شرکت آن در نمایش انتخاباتی مجلس را بیش از پیش محدود می‌کند، با هزار سوگند، یادآور می‌شود که میانه‌رو و مطیع است. در همانحال، برای جلب آرای امت حزب الله سیاست‌های ارتجاعی و ورشکسته احمدی نژاد را به باد انتقاد می‌گیرد.

وخامت اوضاع داخلی، نزدیک تر شدن زمان انتخابات مجلس شورای اسلامی، و چشم‌انداز تشدید بحران در روابط خارجی جمهوری اسلامی، جدال قدرت در درون حکومت اسلامی را تشدید خواهد کرد. این جدال ناشی از بن‌بست حکومت اسلامی در عرصه داخلی و خارجی است؛ بن‌بستی که حکومت اسلامی قادر به خروج از آن نخواهد بود.

آنان اطلاع کسب نماید.

از دیگر اقدامات نظامیان حاکم در روزهای اخیر که باز هم تشابه خاصی با اقدامات جمهوری اسلامی دارد برگزاری یک تجمع حمایت از حکومت در استادیوم در رانگون است که روز ۱۴ اکتبر (۲۲ مهر) برپا شد. در این تظاهرات که دولت تعداد شرکت‌کنندگان را ۱۰۰ هزار تن اعلام نمود به جز نظامیان و میلپس‌های حامی دولت، کارمندان و حتا کارگران را وادار کرده بودند که از محل کار خود به استادیوم بیایند. یک ساکن رانگون به خبرنگار فرانس پرس گفت: "دخترخاله من در یک کارخانه خصوصی مشغول به کار است، او را از محل کار به زور به استادیوم بردند."

وضعیت سیاسی - اجتماعی برمه با جنبش اعتراضی کنونی بیش از گذشته به وخامت می‌گراید. کارگران و زحمتکشان برمه از داشتن تشکلات خود محروم‌اند. آنان از نبود آزادی‌های سیاسی رنج می‌برند. با جنبش اعتراضی اخیر جنبشی در حمایت از زحمتکشان برمه‌ای شکل گرفت. از جمله می‌توان به حمایت اتحادیه کارگری CGT اشاره کرد که در اطلاعیه‌ای به تاریخ ۲۷ سپتامبر خواهان توقف فعالیت‌های شرکت‌های بزرگ مانند Total شد. این اتحادیه کارگری فرانسه در اطلاعیه خود بر این نکته تأکید کرد که مناسبات اقتصادی با نظامیان حاکم در برمه به بقای رژیم سیاسی آنان کمک می‌کند.

جدال بی‌پایان قدرت

"آنها دشمن را تحریک می‌کردند و به آنها می‌گفتند چرا در صدور قطعنامه هسته‌ای تاخیر می‌کنید، زودتر قطعنامه بدهید. بعد که غربی‌ها قطعنامه می‌دادند، اینها به دشمن می‌گفتند چرا قطعنامه ضعیف بود، فشار را زیاد کنید تا تسلیم شوند. این افراد اطلاعات بحث‌های درونی مسئولان در مورد پرونده هسته‌ای را به غربی‌ها می‌دادند که مثلاً فلانی با فلانی در موضوعی اختلاف دارند ... البته آنها فشارشان را ادامه می‌دهند، اما ما ایستاده ایم و اگر لازم باشد موضوع را جار می‌زنیم و لازم باشد شهر به شهر، کوچه به کوچه می‌رویم و در مورد این‌ها با مردم سخن می‌گوییم ... اسم آنها و مستندات و مدارک جاسوسی آنها را منتشر می‌کنیم. چرا وزارت اطلاعات مستندات این‌ها را منتشر نمی‌کند؟"

احمدی نژاد با سخنانی این‌گونه، در جریان مراسم صرف افطاری در دانشگاه آزاد آنتشبار را به جناح مخالف خویش نشانه گرفت. این اظهار نظر و خط و نشان کشیدن نه آغاز و نه پایان کشاکش میان احمدی نژاد با جناح مقابل است. با تهدید به افشای کوچه به کوچه کسانی که به گفته احمدی نژاد به دشمنان اطلاعات امنیتی می‌دهند و علنی کردن اسامی و مدارک جاسوسی این عده نیز، مساله به سرانجام نخواهد رسید. بحرانی‌تر شدن روابط جمهوری اسلامی با جهان غرب، گسترش تحریم‌ها و فشارهای سیاسی و اقتصادی، این زمینه را برای جریان مخالف احمدی نژاد فراهم کرده است که در آستانه برگزاری انتخابات مجلس، در عرصه داخلی، شیوه‌ها و نحوه برخورد دولت حاکم با کشورهای خارجی و بطور مشخص بر سر پرونده اتمی ایران را به باد انتقاد گیرد و گامی هم فراتر گذاشته خود در عرصه روابط خارجی دست به اقدام بزند.

چند ماه پیش بود که حسین موسویان، سخنگوی تیم سابق مذاکره کننده بر سر مساله هسته‌ای، به اتهام جاسوسی هسته‌ای توسط وزارت اطلاعات دستگیر و پس از چند روز آزاد شد. در همان دوران، احمدی نژاد در یک سخنرانی آدرس‌های

دیگری از "جاسوسان هسته‌ای" را رو کرد. وی از جمله گفت "ما با مدارک مستند می‌گوییم که سازماندهی و فعالیت می‌کردند تا علیه ایران قطعنامه صادر شود و آخرین اخبار و اطلاعات را نیز به غربی‌ها انتقال می‌دادند و به آنها تاکید می‌کردند که هر چه بیشتر فشار بیاورید. اینها یکی دو نفر هم نبودند بلکه ۸ تا ۱۰ نفر بودند البته اکنون هم کسانی هستند که به کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌روند و پیام می‌دهند که با این دولت ایران همکاری نکنید."

احمدی نژاد، با دستگیری موسویان و آدرس دادن‌های متعاقب آن، می‌خواست جناح مقابل را مرعوب کند تا برخورد به پرونده هسته‌ای را به جناح رئیس جمهور واگذارد. اما زمان زیادی طول نکشید که با تشدید بحران در روابط حکومت اسلامی با آژانس انرژی اتمی و دولت‌های غربی به یکباره اعلام شد حسن روحانی، مسئول سابق تیم هسته‌ای ایران و نماینده خامنه‌ای در شورایی عالی امنیت ملی، در رابطه با پرونده هسته‌ای ایران با سولانا ملاقات و گفتگو خواهد کرد. این تلاش البته ناکام ماند. ملاقات مورد نظر صورت نگرفت و باز احمدی نژاد که موفق شده بود یکبار دیگر تلاش مخالفانش را به شکست بکشاند، طی یک سخنرانی اظهار داشت: "عده ای سر خود می‌روند و می‌گویند که می‌خواهند مذاکره کنند و دشمنان نیز چون در بن بست قرار گرفته‌اند از آن‌ها استقبال می‌کنند و می‌خواهند دستاویزی را برای خروج خود از بن‌بست پیدا کنند."

لغو دیدار روحانی با سولانا نتوانست نقطه پایانی بر تلاش بخشی از حکومت جهت به دست گرفتن ابتکار عمل در زمینه روابط با غرب و پرونده هسته‌ای به طور مشخص بگذارد. جناح مقابل نه تنها ساکت ننشست، بلکه حمله به احمدی نژاد را تشدید کرد. پس از مراسم صرف افطاری در دانشگاه آزاد که رئیس جمهور از آکسیون کوچه به کوچه علیه جناح مقابل خبر داده و تهدید کرده بود که نام و اسناد مربوط به "جاسوسان هسته‌ای" را افشا می‌کند، احمدی نژاد در مراسم

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 511 October 2007

رادیو دمکراسی شورائی

رادیو دمکراسی شورائی، روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه‌ی هر هفته، از ساعت ۵ / ۸ تا ۵ / ۹ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ردیف ۲۵ متر، فرکانس ۱۲۱۲۰ کیلو هرتز، پخش می‌شود.

برنامه‌های صدای دمکراسی شورائی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورائی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می‌شود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی